



Analysis Of The Identification Process Of The Dominant Social Actor In Shazaya Firouz's Novel Based On Castells' Theory

Zeinab Ghasemiasl,¹ Hosein Elyasi Mofrad²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department Of Arabic Language And Literature Education, Farhangian University, P.O.Box: 889-14665, Tehran, Iran, Email: z.ghasemiasl@cfu.ac.ir

2. Department of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Tehran University, Tehran Iran. E-mail: hsn-elyasi@ut.ac.ir

Article Info

Abstract

Article type:

Research Article

Article History:

Received:

9, August, 2022

Received in Revised form:

7, December, 2022

Accepted:

12, December, 2022

Published online:

10, June, 2023

The semantic networks of each discourse are formed based on the identity meanings of actors who, relying on their power, can have the greatest impact on other actors in the society. Based on this principle, Castells has divided the types of identity into three categories: identity of program maker, identity of legitimacy and identity of resistance. In order to explain the functional characteristics of the dominant actor in Shazaya Firouz's novel, this research has investigated the process of identity formation in this story. Shifting the meaning of the two concepts of "sin" and "homeland", turning the meaning of the concept of "blasphemy" and expanding the range of its semantic inclusion to all different ideas, forging the identity of the central government by relying on the concept of Caliph and calling him Amir al-Mu'minin, creating an apocalyptic environment using technologies. The novel, which Castells sees as a way to create a network society based on communication nodes and not hierarchical systems, is one of the strategies that the main actor of the novel (ISIS) has used for the process of identity formation, and many of them distance Isis from the concept of resistance identity. . Also, women, as the main theme of the novel, for whom the important events of the story are completely based on the redefinition of the identity of ISIS, have been the main targets of the actions of the dominant activist to redefine the identity. In the process of identity formation, women are included in a marginal construction in terms of the meaning of identity, and in some cases they are even placed in the "meaninglessness" of identity and equality with animals and objects.

Keywords:

dominant actor, Shazaya Firoz, identity, Manuel Castells, ISIS.

Cite this The Author(s): Ghasemiasl, Z, Elyasi Mofrad, H., 2023. Analysis of the identification process of the dominant social actor in Shazaya Firouz's novel based on Castells' theory. Journal of ADAB-E-ARABI (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 15, No. 2, Serial No. 36- Summer, (23-48) .

DOI: 10.22059/JALIT.2022.346964.612572



Publisher: University of Tehran Press

تحلیل فرآیند هویت‌سازی کنشگر اجتماعی غالب در رمان شظایا فیروز از منظر کاستلز

قاسمی اصل، زینب^۱، الیاسی مفرد، حسین^۲

z.ghasemiasl@cfu.ac.ir

۱. نویسنده مسئول، گروه آموزش زبان و ادبیات عرب، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران. رایانامه:

hsn-elyasi@ut.ac.ir

۲. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

گفتمان‌های موجود در جامعه از نظر فرهنگی بر پایه زنجیره‌ای از مفاهیم و شبکه‌های معنایی خاص خود استوار هستند. در این میان، شبکه اصلی معنایی که هویت اجتماع بر پایه آن بنیان نهاده می‌شود، متعلق به کنشگرانی است که با تکیه بر قدرت خویش بتوانند بر دیگر کنشگران موجود در جامعه بیشترین تأثیر را بگذارند. مانوئل کاستلز با تکیه بر همین اصل، انواع هویت را به سه دسته هویت برنامه‌ساز، هویت مشروعیت‌بخش و هویت مقاومت تقسیم کرده است. این پژوهش با هدف تبیین ویژگی‌های عملکردی کنشگر غالب رمان شظایا فیروز به بررسی فرآیند هویت‌سازی در این داستان پرداخته است. بدین منظور با تکیه بر نظریه جامعه شبکه‌ای کاستلز، ابتدا همه کنشگران رمان شناسایی و وضعیت آنان از جهت میزان تأثیر و تأثر بر یکدیگر بررسی شد. در این میان داعش با تکیه بر قدرت نظامی و سیاسی و اثرگذاری عمیق بر دیگر شخصیت‌های رمان به عنوان کنشگر غالب شناسایی و عملکرد آن در جهت هویت‌سازی تحلیل شد. این کنشگر در فرآیند خاصی ابتدا با جابه‌جایی معانی و ارزش‌ها سعی در ایجاد هویت جدید دارد و در گام بعدی به جعل هویت مشروعیت‌بخش می‌پردازد تا معانی هویتی مدنظر خود را مستحکم نماید. در اجرای گام‌های بالا، کنشگر غالب از تکنولوژی به شکل خاصی که منطبق بر فضای پست مدرن است استفاده کرده و سعی در ایجاد فضای آخر زمانی دارد تا بتواند اندیشه‌رهایی بخش را به عنوان چشم‌انداز هویت جدید و راه برون رفت از فضای مورد اشاره، معرفی نماید. زنان به عنوان کنشگر مغلوب، همواره در معرض استراتژی بازتعریف هویتی داعش قرار داشته و بیشترین تمرکز کنشگر غالب نیز بر استحاله هویت کنشگران زن و ایجاد تغییرات هویتی کلان در چارچوب جامعه جدید می‌باشد.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۵/۱۸

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۹/۲۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۳/۲۰

کنشگر غالب، مانوئل کاستلز، هویت، داعش، شظایا فیروز.

واژه‌های کلیدی:

استناد: قاسمی اصل، زینب، الیاسی مفرد، حسین، ۱۴۰۲. تحلیل فرآیند هویت‌سازی کنشگر اجتماعی غالب در رمان شظایا فیروز از منظر کاستلز، ادب عربی، سال ۱۵،

DOI: 10.22059/JALIT.2022.346964.612572

شماره ۲، تابستان - شماره پیاپی ۲۶ - (۲۳-۴۸).



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

تحولات زندگی بشر در دهه‌های اخیر آنچنان سریع بوده که گاهی پدیده‌های اجتماعی و روابط میان اجزای جامعه به سرعت در وضعیت‌های جدید قرار گرفته و تأثیر و تأثرهای ناشی از آنها در موج‌های بعدی تغییر، باز هم تحول یافته است. به بیان دیگر می‌توان گفت در دوران کنونی امکان تفکیک پدیده‌های انسانی به علت تراکم و سرعت تحولات نسبت به دوران گذشته کمتر شده است اما این پیوستگی و تغییر دائمی، امکان پیشبرد روند تحلیل‌ها را به شکل دقیق‌تر فراهم نموده است. نظریه کاستلز به تحلیل جامعه و هویت می‌پردازد و نگاه آن به قدرت تاثیرگذاری کنشگران اجتماعی بر یکدیگر است. جابجایی معنایی مفاهیم هویتی، چرخش معنایی مظاهر و مفاهیم فرهنگی، توسعه دامنه شمول معنایی مفاهیم و یا کاستن از آن به منظور ایجاد هویت جدید، معرفی یک اندیشه به عنوان اندیشه رهایی‌بخش، جعل هویت نهادهای قانونی برای پیشبرد اهداف مختلف از جمله اهداف فرهنگی و هویتی از جمله اقداماتی است که طبق نظریه کاستلز می‌تواند برای فرآیند هویت‌سازی در جامعه شبکه‌ای مبتنی بر گره‌های ارتباطی به کار گرفته شود. وی همچنین هویت را بر اساس نوع قدرت و نحوه ایجاد توسط نهادها یا کنشگران به انواع هویت مشروعیت‌بخش، هویت برنامه‌دار و هویت مقاومت که جزئیات آنها در صفحات آینده بیان خواهد شد تقسیم می‌کند. آنچه در نظریه کاستلز شایان توجه است و به عنوان نقطه کانونی اندیشه او به شمار می‌رود، این است که هویت چگونه، از چه چیزی، توسط چه کسی و به چه منظوری ساخته می‌شود. رمان شظایا فیروز نوشته «نوزت شم‌دین» نویسنده اهل عراق به دلیل مشتمل بودن بر مسائل مهم هویتی و پرداختن به عملکرد داعش در خلال تلاش برای تغییر هویت مردمان ایزدی به عنوان مطالعه موردی برای تحقیق و بررسی انتخاب شد. در اجرای تحقیق ابتدا کنشگران موجود در داستان شناسایی و سپس کنشگر غالب معرفی خواهد شد. در گام بعدی وارد بحث اصلی پژوهش یعنی تشخیص فرآیند هویت‌سازی و تشریح آن شده و مهمترین اقدامات کنشگر اصلی تحلیل خواهد شد.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش تلاش دارد به این سوال پاسخ دهد که کنشگر اجتماعی غالب در رمان شظایا فیروز چه کسی است و بر اساس نظریه کاستلز، فرآیند هویت‌سازی توسط این کنشگر چگونه انجام شده است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

تئوری جامعه شبکه‌ای کاستلز به عنوان یک نظریه جامعه‌شناسی مورد توجه پژوهشگران این رشته قرار دارد. از جمله مهمترین پژوهش‌ها بر اساس این تئوری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ادراکی، مرجان و شادقزویی، پریسا (۱۴۰۰ ش)، «خوانش گفتمان‌های متکثر آثار هشتمین دوسالانه نقاشی ملی ایران براساس نظریه فرهنگ مانوئل کاستلز»، نشریه باغ نظر، سال هجدهم شماره ۹۹. این پژوهش با تکیه بر نظریه کاستلز در تبیین فرهنگ و بر اساس فرآیند ارتباطی به خوانش آثار دوسالانه هشتم نقاشی پرداخته است. نتایج تحقیقی حاکی است دسترسی به دامنه فرهنگی و محتوایی آزاد در عصر اطلاعات سبب شده هنرمند شرکت کننده در دوسالانه هشتم در گزینش محتوای آثار به شیوه انفرادی عمل و خودگزینی و خودتولیدی محتواهای فرهنگی را در این عصر تجربه کند.

عابدینی، داود (۱۳۹۶ ش)، «جامعه شبکه‌ای و تروریسم نوین؛ بررسی منابع ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری تروریسم نوین در منطقه خاورمیانه در راستای دستیابی به یک مدیریت اجرایی برای امنیت»، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال دهم شماره ۱، (پیاپی ۳۷). این مقاله به تبیین این موضوع پرداخته که جامعه شبکه‌ای با سخت کردن ساماندهی سیاسی فضا برای دولت‌های منطقه و از طرف دیگر به حاشیه راندن کشورهای منطقه خاورمیانه در اقتصاد اطلاعاتی و نیز تهدید هویت‌های قومی و مذهبی و در نتیجه ایجاد هویت‌های مقاوم در برابر روند جهانی شدن نقش کاتالیزور را در ظهور تروریسم نوین بازی کرده است.

ناظری، افسانه و بختیاری فرد، حمیدرضا (۱۳۹۵ ش)، مسئله هویت در عهد ایلخانی مطابق با الگوی کاستلز (مطالعه موردی: تحلیل گفتمان خواجه نصیر طوسی)، نشریه پژوهش‌های علوم تاریخی، سال هشتم شماره ۱ (پیاپی ۱۳). این مقاله با استفاده از الگوی هویت کاستلز و نظریه گفتمان به موضوع بهره برداری خواجه نصیر از اندیشه ایرانشهر برای ایجاد هویت ایرانی پرداخته است. مطابق نتایج بدست آمده، خواجه نصیر توانسته یک هویت برنامه‌دار را ایجاد کند که بعدها از سوی دیوانسالارانی چون رشیدالدین فضل الله و فرزندش غیاث الدین محمد نیز دنبال شده است.

قورچی، مرتضی (۱۳۸۵ ش)، فضای جریان‌ها و شکل‌گیری بنیادگرایی در شرق آفریقا، فصلنامه راهبرد، پیاپی ۴۱. این مقاله به بررسی نحوه تامین مالی هویت‌های مقاومت

کننده در شرق آفریقا پرداخته و نشان می‌دهد جریان مالی از سمت شهرها به مکان‌های حاشیه‌ای در جریان است و در مقابل گروه‌های بنیادگرا دائماً به تهدید و اقدام علیه امنیت شهرها می‌پردازند و یک جریان معکوس بین آنها وجود دارد که باعث شده شرق آفریقا بخاطر جامعه شبکه‌ای مبتنی بر اقتصاد اطلاعاتی فضای بسیار مناسبی جهت شکل‌گیری بنیاد گرایی باشد.

اما در ارتباط با رمان انتخابی یعنی شطایا فیروز تاکنون پژوهش مستقلی به رشته تحریر درنیامده است. در ایران فقط سایت مشرق نیوز (۱۳۹۷ ش) طی چند نوبت، خلاصه‌هایی از رمان به زبان فارسی (مترجم ناشناس) منتشر کرده که مشتمل بر تحلیل و بررسی نیست. بدین ترتیب پژوهش حاضر، نخستین تحقیق درباره این رمان بوده و درصدد است با نگاهی جدید به مسئله هویت، ابعاد آن را از منظر کاستلز بررسی نماید.

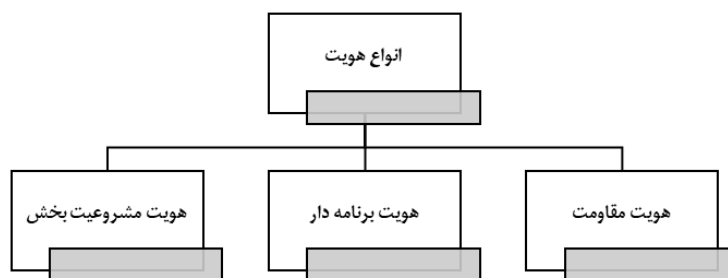
۳-۱. معرفی نظریه جامعه شبکه‌ای کاستلز

تئوری جامعه شبکه‌ای (Network society) اولین بار توسط مانوئل کاستلز (Manuel Castells) در کتاب ۳ جلدی «عصر ارتباطات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ» مطرح شد. شالوده اصلی‌اش، بر این محور استوار است که جریان اطلاعات در عصر کنونی به عنوان یک پارادایم مسلط، به ریخت‌شناسی جدید و ظهور ساختار اجتماعی تازه‌ای منجر شده است. خود کاستلز نظریه‌اش را چنین معرفی می‌کند: «منظور من از جامعه شبکه‌ای، نظامی با دو جنبه فناوری/ اقتصادی است. قدرت هویت در این جامعه، اشاره به مفهوم روند چشمگیر جنبش‌های اجتماعی و درگیری‌هایی دارد که طی آن، اعضای این جنبش‌ها خود را با جامعه شبکه‌ای وفق می‌دهند، در برابر آن مقاومت می‌کنند یا بر ضد آن بسیج می‌شوند و بالاخره نتیجه آن در دگرگونی اساسی و کلان که در سطح جهان اتفاق می‌افتد، متجلی می‌شود» (کاستلز، ۱۳۸۳: ۴۴۳). چنانچه مشاهده می‌شود این نظریه به ابعاد مختلفی می‌پردازد که در این پژوهش، بعد هویتی آن مورد توجه و مبنای کار قرار گرفته است. کاستلز همه ارتباطات را مبتنی بر وجود معنا می‌داند: «اگر تو مرا حذف کنی، من هم تو را حذف می‌کنم. اگر تو خیلی ثروتمندی یا از نظر فناوری پیشرفته‌ای، من هم دل و جرأت دارم. مثال آن: هویت من ریشه در قومیت من دارد. من سرخپوستم و کاری به پیمان تجارت آزاد در آمریکای شمالی ندارم. یا مرا به رسمیت می‌شناسی یا من در دفاع از ارزش‌های قومی‌ام خواهم مرد و بدین ترتیب به زندگی‌ام معنا خواهم بخشید!» (همان: ۴۴۹). از یک طرف این پدیده‌ها خیلی جالبند، از طرف دیگر همزیستی اجتماعی را به خطر می‌افکنند؛

چرا که هر جامعه‌ای حول ترکیبی از ابزارمندی و معناست که قوام پیدا می‌کند. اگر ما دنیا را به شبکه‌های ابزارمندی که فاقد هرگونه معنایی برای اکثریت مردمند تقسیم کنیم و یا به شبکه‌هایی که فقط معنای محض و بدون هیچگونه ابزاری هستند؛ آن وقت دنیا بسیار خطرناک می‌شود، دنیای بیگانه‌ها، بیگانه با یکدیگر (همان: ۴۵۰). وی هویت را به ۳ دسته زیر تقسیم می‌کند:

هویت مشروعیت بخش: این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آنها را بر افراد اجتماع گسترش دهد و عقلانی کند. از هویت مشروعیت بخش غالباً دولت-ملتها برای سلطه اقتدار خود در حاکمیت سرزمینی بهره برداری می‌کنند (کاستلز، ۲۰۱۳۸۰: ۲۲).

هویت مقاومت: این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه، بی‌ارزش دانسته می‌شود و یا داغ ننگ بر آن‌ها زده می‌شود.



انواع هویت از منظر مانوئل کاستلز (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲، ۲۲)

هویت برنامه‌دار: هنگامی که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی در دسترس هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند، هویت برنامه‌دار ایجاد می‌شود (همان: ۲۲).

۲. معرفی رمان شظایا فیروز

رمان «شظایا فیروز» از مجموعه آثار «نوزت شمیدین» روزنامه‌نگار و رمان‌نویس عراقی است. از جمله تألیفات وی می‌توان به رمان «نصف قمر» (۲۰۰۲ م)، رمان «سقوط سرداب» (۲۰۱۵ م)، رمان «شظایا فیروز» (۲۰۱۷ م)، «دیسفیرال» (۲۰۱۹ م) و «مستر نورکه» (۲۰۲۱ م) اشاره کرد. این رمان به شرح حال ایزدیان می‌پردازد که به اسارت داعش درآمدند. بسیاری از حوادث رمان بر مبنای واقعیت نوشته شده و شخصیت اصلی رمان (فیروزه) بر

اساس سرگذشت واقعی دختران ایزدی پردازش شده است. «مراد» تنها فرزند «شیخ حامد» بعد از فارغ التحصیلی از رشته دامپزشکی به روستای زادگاه خویش «ام نهود» برمی‌گردد تا در آنجا کسب و کاری برای خویش راه اندازی کند. در آنجا با دختر دستفروش دوره گردی به نام «فیروزه» آشنا می‌شود. پیش از آنکه عشق مراد و فیروزه به ازدواج بینجامد، موصل به دست داعش سقوط می‌کند و گروه‌های تکفیری به روستاهای ایزدی‌نشین واقع در کوه‌های سنجار حمله می‌کنند. مردان را قتل عام و زنان را به اسارت می‌برند. فیروزه نیز همراه مادر و خاله و دیگر زنان روستا، سر از زندان داعش در می‌آورد. جستجوهای مراد برای فیروزه بی‌سرانجام می‌ماند و در اینجا مراد تصمیم می‌گیرد برای یافتن فیروزه به شکل ظاهری وارد گروه داعش شود تا شاید با دسترسی به اطلاعات اسیران، نشانی از فیروزه پیدا کرده و او را نجات دهد. فیروزه پس از آنکه به دام داعش افتاد، در یکی از مدرسه‌های «تلعفر» زندانی می‌شود و در آنجا شاهد قتل و شکنجه و فروش زنان و دختران زندانی است. داعش زنان را مجبور می‌کند مسلمان شوند و هر کس از این فرمان سرپیچی کند، تیرباران می‌شود. فیروزه در زندان شاهد شکنجه‌ها و بیماری شیرین و سرانجام مرگ اوست. در ادامه داستان، فیروزه در بازار بردگان به مردی به نام «ابودجانه» فروخته می‌شود. همسر ابودجانه آنقدر بر فیروزه سخت می‌گیرد که زندگی را غیرقابل تحمل می‌کند. سرانجام ابودجانه فیروزه و خواهرش را به فرد دیگری می‌فروشد. تلاش‌های مراد برای یافتن فیروزه بیهوده است و فیروزه سرانجام برای حفظ شرافت خویش خودکشی می‌کند. کنشگر غالب این رمان که ابزار قدرت را به شکل انحصاری در دست دارد گروه داعش است، به همین دلیل فرآیند هویت‌سازی در پژوهش با توجه به عملکرد این گروه بررسی شده است.

۲-۱. معرفی کنشگران رمان شظایا فیروز

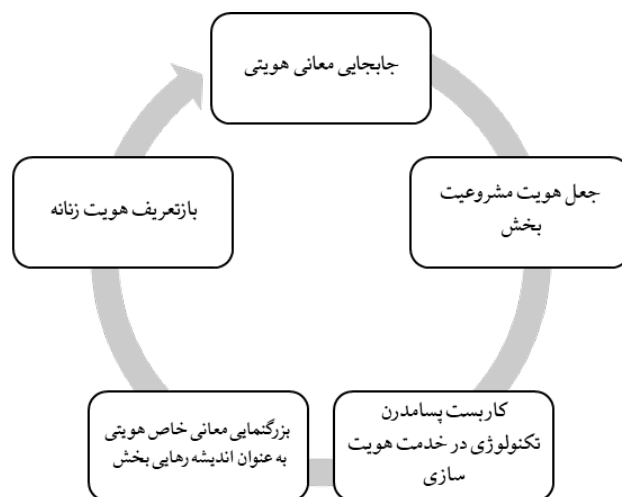
در رمان شظایا فیروز ۳ دسته کنشگر وجود دارد: ۱- ایزدیان ۲- روستاییان مسلمان ۳- داعشیان.

فیروزه قهرمان داستان دختری ایزدی است. کنشگران ایزدی که در این رمان نقش دارند از جهت موقعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و . در قطب فرودست جامعه قرار دارند. پیش از حمله داعش به روستایشان، اکثراً با دستفروشی زنان و کارگری مردان روزگار می‌گذراندند و پس از حمله داعش، مردان همگی گلوله باران و زنان به بردگی گرفته می‌شوند. دختران ایزدی در اسارت داعش، با سرسختی در برابر آزارها مقاومت می‌کنند و

تا سرحد جان بر حفظ آبروی خویش می‌جنگند. روستاییان مسلمان که مراد شخصیت بارز آنهاست، مردمانی آرام و درحاشیه مانده هستند که از بسیاری امکانات زندگی محروم هستند. البته اهالی روستای «أم نهود»، از نظر اقتصادی و امکانات تحصیل وضع بهتری از ایزدیان دارند اما در مجموع اوضاع زندگی در این روستاها با رنج فراوان همراه است. همه آنها با داعش و اقدامات آن مخالف هستند و در صحنه‌های مختلف رمان از ضرورت مقاومت در برابر داعش سخن گفته می‌شود. گروهک داعش و افرادی که ذیل آن می‌جنگند در همه رمان، قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در دست دارند و در همه جنبه‌ها کنشگر انحصارگرا و غالب هستند. دلیل این موضوع به ماهیت تکفیری و تک بعدی این گروه برمی‌گردد که در مقام یک کنشگر سیاسی، اقتصادی و... هیچ موجودیت دیگری را بر نمی‌تابد.

۳. تحلیل عملکرد کنشگر غالب در رمان شظایا فیروز بر اساس نظریه کاستلز

حوادث رمان شظایا فیروز در فضایی اتفاق می‌افتد که کاملاً خشن و سرکوبگرانه است. برای شناسایی روند عملکرد کنشگر غالب به روش‌های اعمال قدرت و تلاش‌های آن برای ساخت هویت جدید توجه شده تا مشخص شود با توجه به ویژگی‌های استخراج شده در کدام دسته از تقسیم‌بندی‌های کاستلز قرار گرفته و فرآیند هویت‌سازی را چگونه عملیاتی کرده است.



محورهای اصلی فرآیند هویت‌سازی در رمان شظایا فیروز

۳-۱. جایجایی معانی و ارزش‌ها در جهت هویت جدید

کاستلز قدرت را ظرفیتی ارتباطی می‌داند که به بازیگر اجتماعی این امکان را می‌دهد تا به صورت نامتوازن بر تصمیمات دیگر بازیگران اجتماعی تاثیر بگذارد. وی معتقد است در چنین شرایطی قدرت با ابزار اجبار (و یا امکان به کارگیری آن) و یا بر اساس ساخت معانی در گفتمان‌های خاص اعمال می‌شود (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۵). در نمونه زیر کشتار مردان روستا که از آنان با صفت کافر یاد شده، به اجرای «حکم الله» نسبت داده شده است. به بیان دیگر کنشگر مسلط تمام اقدامات خویش را به خدا نسبت داده تا مخاطبان و هم مسلکان معترض احتمالی و همچنین مردم مسلمان عادی که شاهد این اقدامات هستند، جرأت اعتراض پیدا نکنند، چون او به «معانی مورد قبول» و پذیرفته شده آنها استناد کرده است:

«عند مروره مستعرضاً نتائج الغزوة فی قاطع قرية فيروز، أخبرهما أن امرأة عجوزاً وصيبة فقط قتلتا جراء قصف الهاونات التمشيطی وأن حکم الله نفذ علی رجال القرية الکفار جميعاً وحصل المجاهدون المشاركون فی الغزوة علی النساء وأرسلن مع الأطفال إلى مدينة تلعفر لیتم توزيعهم بإشراف أمير دیوان الجند هناک» (شمدين، ۲۰۱۷: ۶۶). ترجمه: «هنگام بررسی نتایج حمله به بخش روستای فیروز، به آنها گفت که تنها یک پیرزن و یک دختر جوان بر اثر بمباران خمپاره کشته شدند و حکم خدا بر همه مردان کافر کفار روستا اجرا شد. مجاهدان شرکت کننده در جنگ، زنان را غنیمت گرفته و با بچه‌ها به شهر تلعفر فرستادند تا زیر نظر فرمانده دیوان الجند در آنجا توزیع شوند» (شمدين، ۱۳۹۶: ۶۶).

قتل تمام مردان روستا، به اسارت گرفتن زنان و جدا کردن کودکان از خانواده‌ها از جمله اقدامات کنشگری است که در رابطه‌ای نامتوازن بر تمام بازیگران اجتماعی غلبه یافته است. اشغالگران در تلاش برای یکسان‌سازی هویتی جامعه، ارزش‌های مدنظر خویش را به عنوان پایه و بنیان ارتباط تعریف کرده و بر همان اساس دست به حذف فیزیکی گفتمان متضاد خویش می‌زنند. اینکه آیا دو گفتمان جاری در رمان را می‌توان در تقابل با هم قرار داد، جای تأمل وجود دارد. تنها یک گفتمان و یک هویت در جامعه مدنظر داعش که به دنبال تحقق آن از هیچ خشونت‌پرهیز نمی‌کند، مورد قبول است. در چنین شرایطی دیگر هویت‌های اجتماعی و به تبع آن همه گفتمان‌ها از هر نوعی، دشمن محسوب می‌شوند. در شرایط استاندارد چنین اقدامات سرکوبگرانه‌ای را نمی‌توان بخشی از فرآیند هویت‌سازی به شمار آورد اما سیستم کنشگری بازیگر اجتماعی غالب در این رمان از نوعی است که با ترکیبی از روش‌های معمولی جامعه شبکه‌ای کاستلز تحلیل می‌شود.

داعش از جهاتی شبیه هویت‌های مقاومتی و از جهاتی دیگر شبیه هویت‌های مشروعیت - بخش و برنامه‌ای عمل می‌کند. بدین ترتیب شکل خاص و منحصر به فردی از فرآیند هویت‌سازی در این رمان وجود دارد که در ادامه دیگر ویژگی‌های آن ذکر خواهد شد.

از دیگر نمونه‌های جابجایی معانی در جهات هویت‌سازی مشروعیت بخش می‌توان به تغییر معنایی مفهوم «گناه» نزد کنشگر غالب اشاره کرد. در دین اسلام ارتکاب تمام گناهان کبیره حرام است اما داعش با گناه زدایی از اقدامات خویش، ذهن اعضای خویش را بر گناهان غیرقابل مقایسه با جنایات ضد انسانی که گاهی حتی اطلاق معنی گناه بر آنان نزد علمای دینی با اختلاف نظر همراه است، متمرکز می‌نماید: «بحرمون الموسیقی معتقدین بأنها وسیلة لارتکاب الزنا کونها تحرك کوامن الشهوة فی النفس و یتهمونها بالالهاء عن ذکر الله. یستندون فی ذلك إلى أن قلب المؤمن لا یجتمع فیہ حب القرآن و حب کلام الشیطان ویقولون أيضا إن الموسیقی تنبت النفاق فی القلب. أما انتهاک الأعراس و تدمیر بلدات بمافیها و قتل و تشریدهم لیست أعمالا شیطانية و لا تنبت نفاقا فی القلوب! (همان: ۱۹۸). ترجمه: موسیقی را با این اعتقاد که وسیله زناست، حرام می‌دانند. از نظر آنان، موسیقی شهوت را در نفس برمی‌انگیزد و آن را متهم به انحراف از یاد خدا می‌کنند. استدلال‌شان این است که عشق به قرآن و محبت کلام شیطان در قلب مومن با هم جمع نمی‌شود. همچنین معتقدند موسیقی ریا را در دل می‌رویاند؛ اما تجاوز به ناموس، ویرانی کردن شهرها و کشتار و آواره کردن ساکنان آنها، اعمال شیطانی نیست و در دلها ریا نمی‌افزاید.

در این نمونه که مرور رفتار داعشیان از زبان یکی از شخصیت‌های رمان است می‌توان به این جابجایی ارزش‌گذاری‌ها پی برد. برخوردهای قضایی و جنایی با کسانی که به موسیقی گوش می‌دهند به عنوان ریشه کبائری همچون عمل منافی عفت، دوری از یاد خدا و نفاق معرفی شده است. حال کنشگری که تا این حد نگران دور شدن از خداوند به وسیله موسیقی است، دست به غارت اموال، قتل عام بیگناهان و به اسارت بردن زنان و فروش آنها به عنوان کنیز می‌زند اما هیچکدام از آنها را حتی گناه صغیره‌ای تلقی نمی‌کند. این موضوع اشاره به تغییر دلالت‌های معنایی و زنجیره‌های تشکیل دهنده گفتمانی نزد آنان دارد. گناه فقط آن چیزی است که خلیفه مشخص کرده و هر آنچه او مباح بداند، هر چند مخالف اصول اولیه دینی و انسانی باشد، کاملا جایز و انجام آن حتی نزد خداوند پاداش نیز خواهد داشت. همانطور که در زمان حمله داعش به روستای فیروزه مشاهده

می‌شود آنها تمام قتل و غارت‌ها را برای ایمان به خدا و کفرزدایی از سرزمین‌ها انجام می‌دهند: «عندما أفقت كان المحتلون قد أكملوا جمع غنائهم من النساء و الأطفال و المواشی بعد أن أعدموا كل الرجال والشباب الذين عثروا عليهم و منحوا قریباتهم وقتاً للبقاء قبل أن یأتی رجل أصلع لیلی علینا خطاباً باللغة الكردية دعانا فيه إلى اعتبار ذلك اليوم أول أيام حياتنا بخروجنا من الظلام إلى النور و أننا أصبحنا جميعاً ملكاً للمجاهدين فی سبیل الله یفعلون بنا ما یشاؤون و لنا أن نعتنق الإسلام فنزوج من المؤمنین و نستقر أو نظل علی دیننا فنعیش سبایا یحق لأسیادنا بیعنا أو الإبقاء علینا لأنهم مالکونا» (همان: ۵۷-۵۸). ترجمه: «وقتی از خواب بیدار شدم، اشغالگران پس از اعدام کردن همه مردان و جوانان و گریه و زاری بستگان آنها، جمع آوری غنیمت‌های خود شامل زنان، کودکان و احشام را تمام کرده بودند. اینها قبل از آن بود که یک مرد کچل برای ما به زبان کردی سخنرانی کند و در آن از ما خواست که آن روز را اولین روز زندگی خود با خروج از تاریکی به روشنایی بدانیم و اینکه همه ما ملک مجاهدین راه خدا شده‌ایم تا هر چه خواهند با ما کنند. ما حق داریم اسلام بیاوریم و با مؤمنین ازدواج کنیم و ثبات پیدا کنیم یا بر دین خود بمانیم و در اسارت زندگی کنیم. اربابان ما حق دارند ما را بفروشند یا نگه دارند چون مالک ما هستند.

در این نمونه، فیروزه به روایت آنچه در جریان حمله داعش به روستا بر آنان گذشته می‌پردازد که چگونه زنان مانند حیوانات در ردیف غنائم به شمار آمده‌اند. غنائم جنگی که در آن مردان روستایی غیرنظامی جلوی چشم خانواده‌های خویش قتل عام شده‌اند. به اسارت گرفتن دختران و بیوه‌های همان مردان قربانی شده، اقدام بعدی این کنشگر است. اعضای این گروه هیچکدام از این جنایات را نه تنها گناه نمی‌دانند بلکه مرد داعشی که برای فیروز و دیگر زنان روستا صحبت می‌کند این روز را اولین روز خروج آنان از گمراهی می‌داند. ظلمت و نور که در اینجا توسط مرد داعشی استفاده شده، اشاره به آیاتی از قرآن لله ولیّ الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلى النور و الذین کفروا أولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور إلى الظلمات أولئک اصحاب النار هم فیها خالدون (بقره/۲۵۷) خداوند، ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از ظلمت‌ها خارج ساخته، به سوی نور می‌برد. ولیّ کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت‌ها هستند؛ که آنها را از نور خارج ساخته، به سوی ظلمت‌ها می‌برند؛ آنها اهل دوزخند و جاودانه در آن خواهند بود. در این تقابل معنایی کفر و ایمان روبروی یکدیگر قرار گرفته‌اند و این همان چیزی است که

داعش در مقام سوژه بدان استناد و «دیگری» را محکوم به حذف می‌نماید. در نمونه‌های دیگری که در ادامه مقاله آمده نیز بارها ارجاع معنایی کنشگر غالب به این تقابل معنایی دیده می‌شود. کاربست این تقابل نیز همواره برای توجیه قتل و جنایات دیگر انجام می‌شود. کنشگر غالب در مقام «خود» از هرگونه تحمل «دیگری» بی‌مناک است. حتی زندگی او را در روستایی کوهستانی بر نمی‌تابد و با توسل به تحریف معنایی و دلالتی در معتقدات دینی به دنبال مجوزی برای حذف دیگری می‌گردد.

از دیگر مصادیق جابجایی مفاهیم هویتی در ایدئولوژی کنشگر غالب می‌توان به بی‌اعتقادی آنان به مفهوم وطن اشاره کرد. وطن یکی از مفاهیم بسیار پر قدرت و ارزشمند در جوامع انسانی است تا جایی که اغلب جنگ‌ها در تاریخ بشر بر سر پاسداشت مرزهای سرزمینی وطن در برابر دشمنان بوده است؛ اما در سخنان اعضای این گروه و انگیزه‌های آنان برای حمله به روستای فیروزه و دیگر مناطق اشغالی در سراسر رمان هرگز اشاره‌ای به موضوع وطن نشده و همواره از بین بردن کفر انگیزه اصلی آنان است:

نمونه اول: «کانوا یدعوننا بالكافرات عند توزيعه وجبة طعامنا الوحيدة» (شمین، ۲۰۱۷: ۷۳). ترجمه: هنگام توزیع تنها وعده غذایی‌مان، ما را کافر خطابمان می‌کردند.

نمونه دوم: «قال المثلثم بأن الرجال الذين دخلوا الإسلام أصبحوا أحراراً وبقو فی قراهم ومجمعاتهم أما الذين استمروا علی شرکهم فنالوا حکم لله وهو القتل» (همان: ۷۵). ترجمه: نقابدار گفت: مردانی که اسلام آوردند آزاد شدند و در روستاها و محلات خود ماندند و کسانی که بر شرک خود اصرار کردند، حکم خدا که همان قتل است، برایشان انجام شد.

نمونه سوم: «کتبت لأمیر المؤمنین الخلیفة أبوبکر البغدادی و أترقب رداً من حضرتته لتنفيذ الحکم علی الکافرات المعاقات هنا فی هذه الزنزانة» (همان: ۱۱۶). ترجمه: به امیر المؤمنین خلیفه ابوبکر بغدادی نامه نوشتم و منتظر پاسخ آن جناب هستم تا حکم زنان کافر معلول را در این زندان اجرا کنم.

نمونه چهارم: «ثبت لدى المحكمة الإسلامية فی ولاية نینوی أن المدعو (جودت فائق) جاسوس يعمل لصالح قوى الكفر من المرتدين وأعوانهم الصليبيين، وينقل إليها أخبار ومعلومات عن الدولة الإسلامية عبر الانترنت، لذا حکمت علیه المحكمة الإسلامية بالقتل ضربة بالسيف جزاء علی أفعاله» (همان: ۱۲۶). برای دادگاه اسلامی نینوا ثابت شد که خواننده (جودت فائق) جاسوسی است که برای نیروهای کافر مرتد و یاران صلیبی آنها کار می‌کند

و اخبار و اطلاعات دولت اسلامی را از طریق اینترنت مخابره می‌کند. به همین دلیل دادگاه اسلامی به کیفر اعمالش او را به اعدام با شمشیر محکوم کرد.

درباره کنشگر غالب این رمان، ساختار سلسله مراتبی مشاهده می‌شود که با اذن خلیفه به عنوان قدرت مرکزی هر گونه مخالفت را با خود به عنوان تکفیر معرفی می‌کند. حتی مسلمانانی که با آنها همکاری نمی‌کنند هم کافر محسوب شده و کشتن آنها جایز شمرده می‌شود. در این جنگ هیچوقت سرزمین اهمیتی ندارد. قربانیان کسانی نیستند که به وطن داعش حمله کرده باشند، چون آنها وطن را مرزهای عقیدتی خویش می‌دانند نه مرزهای سرزمینی. وطن برای کسانی که از نقاط مختلف جهان گرد هم آمده تا در مکانی که غالب آنها تعلق خاطری بدان ندارند حکومت اسلامی برپا کنند؛ معنایی ندارد. کاستلز می‌نویسد: برای یک فرد بنیادگرای دینی وابستگی بنیادی به وطن وجود ندارد. در حقیقت این وابستگی به امت یعنی اجتماع مؤمنان است که همگی از نظر تسلیم بودن در برابر خداوند برابر و یکسانند. این برادری جهانی از حدود مرزهای حکومت ملی که منبع تقسیم و تمایز میان پیروان یک دین قلمداد می‌شود، فراتر می‌رود (کاستلز، ۲۰۱۳: ۳۱۳). به اعتقاد کاستلز عامل تعیین کننده در محتوای نمادین هویت، این است که هویت‌ها چگونه، از چه چیزی، توسط چه کسی و به چه منظوری برساخته می‌شوند؟ (باقریان فر و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۳)؛ به عبارت دیگر هویت و انگیزه های کنشگر غالب که قصد دارد هویت‌سازی جدیدی انجام دهد، نقش اصلی را در تعیین محتوای هویت جدید به عهده خواهد داشت. در سراسر رمان حاضر، مفهوم وطن در اندیشه کنشگر و حتی در کلام کنشگر غالب دیده نمی‌شود و به جای آن بازتعریفی از مفهوم کفر به عنوان مرز سیاسی، جغرافیایی، عقیدتی و انسانی بین آنها و دیگران صورت گرفته است.

۳-۲. جعل هویت مشروعیت بخش با هدف سلطه بر دیگر کنشگران

در بیان نحوه ایجاد هویت‌های مقاومت، کاستلز می‌نویسد: این هویت شکل‌هایی از دفاع جمعی را در برابر ظلم و ستم ایجاد می‌کند که در غیر اینصورت تحمل ناپذیر بودند (حمیدزاده، ۱۳۹۴: ۴۵)؛ اما آیا داعش در پاسخ به ظلم و ستمی که قربانیان در حق او روا داشته‌اند، شکل گرفت؟ در نمونه زیر به خوبی مشخص می‌شود، آنچه باعث شکل‌گیری هویت این گروه شده، یکجانبه‌گرایی و خودحق‌پنداری افراطی است. این تفکر اولین گامی است که در ادامه این گروهک را به سمت جعل هویت مشروعیت‌بخش و ایجاد حکومت مرکزی به رهبری خلیفه سوق می‌دهد:

«عندما عاد مراد لیستقر فی قریته طیباً بیطریاً ناشئاً حافظاً علی مکانه المحايد بين طرفی صراع کبیر، لیس فی قریة أم نهود فقط وإنما فی جمیع أنحاء محافظة نینوی ومركزها مدينة الموصل شمالی العراق. طرف موالٍ للحكومة العراقية ضم سياسيين وموظفين حكوميين أو منتسبی جيش وشرطة، قابله طرف متشدد دينياً ضم فصائل وجماعات جهادية عدّ كل فرد من الطرف الأول كافراً وتصفیته واجباً شرعياً» (شمدين، ۲۰۱۷: ۱۰). ترجمه: وقتی مراد برای اقامت در روستای خود بدانجا بازگشت، موضع بی طرفانه خود را به عنوان یک دامپزشک تازه کار بین دو طرف درگیری بزرگ حفظ کرد. این درگیری نه فقط در روستای أم نهود بلکه در سراسر استان نینوا و مرکز آن شهر موصل در شمال عراق جریان داشت. یک طرف، وفادار به دولت عراق شامل سیاستمداران و کارمندان دولت یا اعضای ارتش و پلیس و طرف دیگر جماعت تندرو مذهبی بود که شامل جناح‌ها و گروه‌های جهادی می‌شد که تمام افراد گروه اول را کافر دانسته و ریختن خون آنها را وظیفه شرعی به شمار می‌آورد.

مراد تلاش می‌کرد در درگیری‌های مقدماتی که ماه‌ها قبل از اشغال روستای فیروزه در استان نینوی جریان داشت، بیطرفی خود را حفظ کند. دو طرف درگیر در ماجرا، کارگزاران حکومتی و گروه‌های (به اصطلاح) جهادی بودند که هر کدام دیگری را تکفیر کرده و خون یکدیگر را حلال می‌دانستند. در اینجا باید دقت کرد که هر کدام از طرفین چگونه در این شرایط قرار گرفته‌اند. حکومت مرکزی که به طور طبیعی در حال دفاع از حاکمیت خویش در برابر گروه‌های تروریستی بوده اما گروه‌هایی که سرانجام ذیل یک هویت افراطی و خطرناک به عنوان داعش کنار هم جمع شدند، انگیزه‌هایی غیر از ظلم و ستم از سوی حکومت مرکزی عراق داشتند. این همان نقطه‌ای است که تعریف داعش به عنوان یک گروه مقاومت را از گروه‌های مقاومت واقعی و ظلم ستیز مانند رزمندگان فلسطینی جدا می‌کند اما نظریه کاستلز همه آنها را ذیل یک مفهوم هویتی قرار داده است. داعش در نمونه بالا، نه تنها تحت ستم نبوده بلکه خود را در مقام یک کارگزار مرکزی خودخوانده قرار داده و حکومت رسمی را به مبارزه طلبیده است. بدین ترتیب عنوان یک گروه مقاومت تحت ستم به این گروه، قابل اطلاق نیست.

در نمونه دیگر مشاهده می‌شود که مراد سوگند وفاداری به خلیفه داعش یاد می‌کند. متن این سوگند نیز به بخشی از فرآیند هویت‌سازی این گروهک اشاره می‌کند: «أمسك الوالی يد مراد الیمنی بقوة. سحبه إليه قليلاً ممعناً النظر فيه قبل أن یلقنه القسم بصوته

الغلیظ و مراد یردد خلفه کتلمیذ فی درسه الأول: أبایع أميرالمؤمنین أبی بکر القرشی علی السمع والطاعة فی المنشط والمکره والعسر والیسر و علی إقامة دین الله و جهاد عدو الله و علی إقامة الدولة الإسلامية والذب عنها والله علی ما أقول شهید. جفل مراد حین ضجت الخیمة بالهتاف: الله أكبر... الله أكبر» (همان: ۶۹). ترجمه: والی دست راست مراد را محکم گرفت. کمی آن را به سمت خود کشید و قبل از اینکه با صدای غلیظش سوگند را به او تلقین کند، درباره‌اش فکر کرد. مراد مثل شاگرد کلاس اول، پشت سرش تکرار می‌کند: با امیرالمؤمنین ابوبکر قرشی بر شنیدن و اطاعت کردن در خوشی و ناخوشی و سختی و آسانی و بر اقامه دین خدا و جهاد با دشمن خدا و برپایی دولت اسلامی و دفاع از آن بیعت می‌کنم و خداوند بر آنچه می‌گویم گواه است. مراد وقتی اهل خیمه فریاد زدند الله اکبر... الله اکبر، لرزید.

نمونه بالا مربوط به زمانی است که مراد با هدف پیدا کردن فیروزه، به طور ظاهری و مصلحتی به داعش پیوسته و مجبور می‌شود که سوگند وفاداری به خلیفه یاد کند. خلیفه که در متن سوگندنامه از او به «امیرالمؤمنین» یاد شده، مفهومی است که همچون رشته تسبیح، دیگر ارزش‌ها و ساخت‌های معنایی هویت غالب را در خود جای داده است. اطاعت بی قید و شرط از دستورات خلیفه اولین گزاره ای است که مراد باید بپذیرد. نهاد حکومت مرکزی عراق سلطه داعش را نپذیرفت و از این نقطه اعضای این گروه دریافتند برای تغییر گفتمان رسمی حاکم بر جامعه و به چالش کشیدن هویت آن نیاز به عقلانی کردن سلطه خویش دارند. کاستلز در اینجا اعتقاد دارد این هویت‌ها چون از سوی نهاد سلطه، «بی‌ارزش و بی‌اعتبار تلقی می‌شوند، به منظور عقلانی کردن سلطه خود به هویت‌های مشروعیت‌بخش تبدیل می‌شوند. پیامد این هویت‌ها ایجاد اجتماعات قومی و تقسیمات طبقاتی است. کاستلز بنیادگرایی را شکلی از این نوع هویت می‌داند (ناظری و بختیاری فرد، ۱۳۹۵: ۱۱۷). بدین ترتیب کنشگر غالب از چارچوب یک هویت مقاومتی خارج شده و وارد فرآیند مشروعیت‌بخشی می‌شود. مشروعیت گزاره‌ای است که ساخت کلی آن نزد داعش بر اساس مفاهیم مقدس پایه‌ریزی شده است. چنانکه در این نمونه «إقامة دین الله و جهاد عدو الله» به عنوان اهداف بیعت ذکر شده‌اند. برپایی دولت اسلامی دیگر هدفی است که ادامه بیان شده و گوینده خدا را بر همه اینها شاهد می‌گیرد. حاضران نیز با نوای «الله اکبر» متن سوگند بیعت را تایید می‌کنند. این موارد کنشگر غالب رمان را ذیل بنیادگرایی

مدنظر کاستلز قرار داده و از سوی دیگر با توجه به دورنمای داعش برای تشکیل حکومت و بدست آوردن سلطه رسمی به هویت مشروعیت بخش نزدیک می‌کند.

۳-۳. کاربست پسامدرن تکنولوژی در خدمت هویت‌سازی

داعش اگرچه از کاربست مفاهیم مدرنتیه مثل آزادی در زندگی فردی و اجتماعی به شدت اجتناب و حتی با آن مبارزه می‌کرد، اما آن بخش از مدرنتیه مثل فناوری‌های نوین که به حفظ و توسعه حکومت آنان کمک می‌کرد بین آنها بسیار متداول بود. این تناقض در برخورد با جهان جدید به ماهیت رفتاری پست مدرن داعش برمی‌گردد. خشونت بنیادگرایانه، دعوت به بازگشت به مفاهیم دینی و آداب و سنن زمان پیامبر، اندیشه‌های ضد غربی، مخالفت با ساختار نظام‌های سیاسی و حکومتی معاصر از ویژگی‌های خاصی است که داعش با آن شناخته می‌شود و زنجیره نظام معنایی گفتمانش را تشکیل می‌دهد اما در کنار اینها استفاده از جدیدترین نرم افزارهای رایانه‌ای، وسایل ارتباطی فوق مدرن، شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر، یوتیوب، فیس بوک و... که ره آورد دنیای غرب است و در فرآیند هویت‌سازی برای تحمیل معانی و اندیشه‌های واپس‌گرایانه و همچنین اشاعه فضای رعب و وحشت بین مردم از آن استفاده می‌کند، نقشی اساسی در حیات این کنشگر ایفا می‌کند:

«اکتشف مراد سریرا أن وظيفته الجديدة التي حصل عليها بتوصية من عمه أبورواحة استخبارية أكثر مما هي إعلامية، إذ كان عليه تدوين ملاحظات فريق من أربعة خبراء، عراقيان وسوري و ألماني في سجل خاص وتضمينها في تقارير يوقعون عليها سوية وترفع إلى و إلى نينوى. كانوا يفصحون شاشات العرض الكبيرة في النقاط الإعلامية الموزعة في أماكن عامة داخل مدينة الموصل ويراقبون ردود أفعال الناس خلال بث مقاطع فيديو عن معارك جيش الخلافة في جبهات القتال وكذلك تنفيذ عقوبات قطع الرؤوس والإلقاء من فوق المباني والإعدامات بالرصاص والرجم على المتهمين بالردة والزنا. رافقهم كذلك لتحديد المساجد والكنائس والمنازل التي تضم مقابر بعد تتبعها بواسطة قوائم و خرائط كانوا يحملونها وأحيانا يجلبون مرشدين محليين تغطي وجوههم لكي لايتعرف عليهم أحد و يعود الفريق ذاته لتصوير المكان بعد تفجيره أو تجريفه للتأكد من إزالته بنحو تام (شمدين، ۲۰۱۷: ۸۵). ترجمه: مراد زود فهمید شغل جدید او که به توصیه عمویش ابورواحه به دست آورده، بیشتر اطلاعاتی است تا رسانه‌ای؛ زیرا او باید یادداشت‌های تیمی متخصص شامل دو عراقی، یک سوری و یک آلمانی را در یک

گزارش خاص می‌نوشت و آنها را به گزارش‌های یکسانی که برای من و (مقامات) نینوا امضا و ارسال می‌شد، پیوست می‌کرد. آنها صفحه نمایش‌های بزرگ را در مراکز رسانه‌ای در اماکن عمومی نصب کرده و واکنش‌های مردم را خلال پخش کلیپ‌های ارتش خلافت در جبهه‌های نبرد، همچنین سر بریدن، انداختن از ساختمان و اعدام با گلوله و سنگسار متهمان به زنا و شرک، رصد می‌کردند. علاوه بر آن، برای شناسایی مساجد، کلیساها و خانه‌هایی که دارای مقبره هستند، پس از ردیابی با فهرست‌ها و نقشه‌هایی که حمل می‌کردند، راهنماهای محلی با صورت‌های پوشیده می‌آوردند تا کسی آنها را نشناسد. همان تیم پس از انفجار یا زیر و رو کردن مکان با بولدوزر برای عکاسی بدانجا برمی‌گردد تا مطمئن شود که کاملاً محو شده است.

در نمونه بالا فضای پست مدرن حاکم بر جامعه تحت سلطه داعش به خوبی توصیف شده است. صفحات بزرگ پخش تلویزیونی که فیلم‌های سربریدن، پایین انداختن مردم از ساختمان‌های بسیار مرتفع، اعدام با گلوله و سنگسار متهمان به کفر و اعمال نامشروع را پخش می‌کنند، کنش‌هایی است که نشان می‌دهد داعش چگونه برای هویت‌سازی، رسانه را به خدمت گرفته و در این مسیر از مزایای جامعه شبکه‌ای سود برده است. خشونت‌های بالا بیش از آنکه یک راه حل نظامی برای ترساندن مردم باشد، یک رویکرد ویژه برای دفاع از عناصر هویتی و معنایی است. گوهری می‌نویسد: «تروریسم پسامدرن از این توانایی برخوردار است که در یک کشور یا سرزمینی اعلام موجودیت کند و خواهان برپایی یک دولت مستقل از راه خشونت و ابزارهای تروریستی باشد. علاوه بر این، مسئله تروریسم جدید خواهان نابودی تعداد زیادی از مردم است. از این رو تروریسم جدید، خشن‌ترین شیوه‌ها را برای رسیدن به هدف خود به کار می‌برد.» (گوهری مقدم، ۱۳۸۸: ۱۳). سوالی که اکنون باید بدان پاسخ داده شود این است که داعش چرا در فرآیند هویت‌سازی به خشونت و ارباب نیازمند است؟ پاسخ آن است که کاستی‌های معنایی و شکاف فرهنگی زیادی بین مردم عادی حاضر در رمان و کنشگران مسلط یعنی اعضای داعش وجود دارد. حال این گروهک برای هویت‌سازی یا باید قدرت اقناع مخاطب خویش را داشته باشد و یا با توسل به خشونت آنها را مجبور کند از ساخت معنایی و دلالتی او پیروی کنند: «فردت بعد آن لطمت أحد خدیها مرتین: یقول بأن قریتنا وکل ما فیه من بشر و حیوانات صارت ملکاً للدولة الإسلامية فی العراق و الشام. — أی دولة، العراق؟ کلا، إنهم الإرهابیون لقد وصلوا إلی قریتنا» (شم‌دین، ۲۰۱۷: ۵۵). ترجمه: پس از آنکه دوبار به صورتش زد پاسخ داد: می‌گوید

که روستای ما و هر انسان و حیوانی که در آن بوده، ملک دولت اسلامی عراق و شام شده. کدام دولت، عراق؟ «نه اصلاً، آنها تروریست‌هایی بودند که به روستای ما رسیده بودند». در اینجا از داعش با عنوان ارهابی یا تروریست یاد شده است. غارتگرانی که روستای فیروزه را اشغال کرده و هر چه از انسان و حیوان بوده تصاحب کرده‌اند. گفتمانی که همه انسان‌ها را برده و کنیز می‌داند و مخالفان ایدئولوژی خود را گلوله باران می‌کند، قطعاً به دنبال استراتژی اقناع معناهای هویتی نیست.

نمونه دیگر: «یقف مطولاً أمام لوحات إعلانات التي تنشر صور السبایا المعروضات للبيع مع إسماء أصحابهن وأرقام هواتفهم المرفقة بملاحظة شبه موحدة: «الاتصال متاح عبر فايبر أو سكايب» (شمدين، ۲۰۱۷: ۸۷). ترجمه: مدتی طولانی در مقابل بیلبردهایی می‌ایستد که در آن تصاویر کنیزان که برای فروش عرضه شده‌اند، با نام صاحبان و شماره تلفن آنها به پیوست یادداشتی یکسان پخش می‌شود: «تماس از طریق وایبر یا اسکایپ در دسترس است.» این صحنه، نمونه دیگری از فضای آخرالزمانی حاکم بر مناطق تحت تصرف داعش است. جایی که پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها در خدمت پست‌ترین معانی قرار گرفته اما این کنشگر از تکرار این صحنه‌ها ابایی ندارد. خشونت موجود در این صحنه تنها راهبردی است که داعش برای بازتولید معانی و تثبیت آنها در اذهان جامعه در اختیار دارد. داعش همواره قصد دارد خطر خود را برای همه بزرگ جلوه دهد و رسانه‌ها را برای بزرگ‌نمایی این خطر به کار گرفته است.

۳-۴. ساخت معانی خاص به عنوان اندیشه‌های بخش

در تبیین هویت‌های مبتنی بر مقاومت که کنشگر اصلی رمان از جهاتی ذیل آن قرار می‌گیرد، کاستلز معتقد است که این نوع هویت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که «در تقابل نهادهای اجتماعی قرار دارند و در نهادهای سلطه و مناسبات قدرت شرکت ندارند. هویت‌های ایجاد شده آنان نیز بر مبنای اصول مقاومت و یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای مسلط جامعه ساخته می‌شود و به منزله سنگرهای مقاومت و بقا در برابر سلطه هستند» (ناظری و بختیاری، ۱۳۹۵: ۱۱۷). به نوشته کاستلز «ساخت و ساز معانی بر پایه منافع و ارزش‌های خاص نقشی ویژه در اعمال قدرت در روابط ایفا می‌کند و کمبود این منابع توسط به خشونت (مشروع یا نامشروع) را لازم می‌نماید. با این حال، نهادینه شدن توسط به خشونت در دولت و اجزای سازمانی آن، بستری از سلطه را پی می‌افکند که در آن تولیدات فرهنگی معانی می‌توانند تأثیرات خود را گسترش دهند» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۷). «قال

المثلثم بأن الرجال الذین دخلوا الإسلام أصبحوا أحراراً وبقو فی قراهم ومجمعاتهم أما الذین استمروا علی شرکهم فنالوا حکم لله وهو القتل... صاحت الشابة شیرین بصوت عالٍ وقبضة یدها مرفوعة فوق الرؤوس: «نحن الإیزدیین لسنا مشرکین نؤمن بآله واحد وهو بریء منکم ومما فعلتموه بنا» (شم‌دین، ۲۰۱۷: ۷۵). ترجمه: مرد نقابدار گفت: مردانی که اسلام آوردند آزاد شدند و در روستاها و محلات خود ماندند و کسانی که بر شرک خود پافشاری کردند به قضای الهی رسیدند که همان قتل است... شیرین جوان درحالیکه دستش بالای سرها بود با صدای بلند فریاد زد: ما ایزدیان مشرک نیستیم، ما به خدای یگانه ایمان داریم و او از شما و آنچه انجام داده‌اید، بری است.

سخنان مرد نقابدار و کارهایی که در روستا انجام داده‌اند همان بستر مبتنی بر سلطه و خشونت‌آمیزی است که داعش معانی و تولیدات فرهنگی خود را بر آن استوار ساخته و توسعه می‌دهد. در ادامه شیرین به مخالفت با تهمت کفر که مستمسک جنایت کشتار اهالی روستا شده برمی‌خیزد و می‌گوید ایزدیان مشرک نیستند. تاکید هر دو طرف بر مفهوم شرک به این دلیل است که داعش خود را نماینده ایمان واقعی و امیرالمؤمنین خلیفه داعش را متولی انجام احکام الهی معرفی می‌کند. شیرین با این بخش از سخنان مرد نقابدار هم مخالفت کرده و خدا را از اقدامات آنان به دور می‌داند. نزد داعش، ایمان به خدا یک مفهوم رهایی‌بخش است. همانطور که مرد نقابدار می‌گوید هر کس ایمان بیاورد، از مرگ رهایی می‌یابد. مشخصه ضدیت با مدرنیسم نزد تروریسم پسامدرن باعث می‌شود تا آنان نیز در مقابل کاستی‌های اندیشه مدرنیسم، اندیشه‌های خود را رهایی‌بخش تلقی کنند. از این جهت اسلام گرایان رادیکال ممکن است همانند متفکران عصر روشنگری به ارزش‌های جهان‌شمول خود باور داشته باشند (Cliteur, 2007: 3). این تفکر اعتقاد به مفاهیم رهایی‌بخش و جهان‌شمول در فرآیند هویت‌سازی نزد کنشگر غالب رمان دیده می‌شود.

۳-۵. باز تعریف هویت زنانه در فضای جریان‌ی جامعه

یکی از مفاهیم بنیادی نظریه کاستلز، فضای جریان‌ها است که برای اولین بار در مقابل مفهوم فضای مکان‌ها توسط او مطرح شد. «باتوجه به شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای مبتنی بر جریان‌های سرمایه، جریان‌های اطلاعات، جریان‌های تکنولوژی، جریان‌های ارتباط متقابل سازمانی، جریان‌های تصاویر و... چنین می‌توان گفت که تکیه‌گاه مادی فرآیندهای مسلط در جوامع، مجموعه عناصری خواهد بود که از این جریان‌ها حمایت می‌کند و تحقق همزمان آنها را از نظر مادی امکان‌پذیر می‌سازد. از این رو می‌توان فضای جریان‌ها را

سازماندهی مادی عملکردهای اجتماعی دانست که دارای شرایط زمانی هستند و از طریق جریان‌ها عمل می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۷۶). حال باید مشخص شود که در رمان حاضر، فضای جریانی چگونه در جهت بازتعریف هویت زنانه به کارگرفته شده است. در ترسیم فضای جریانی مورد استفاده کنشگر غالب و مسلط رمان یعنی داعش باید به نحوه به کارگیری همه جریانات مدنظر کاستلز به شکل خاصی توسط این کنشگر دقت کرد. همانطور که در بخش‌های قبل گفته شد، داعش نه به طور کامل ذیل هویت‌های مقاومت و نه به طور کامل ذیل هویت‌های مشروعیت بخش قرار می‌گیرد بلکه یک جریان دوگانه با برخی ویژگی‌های متناقض است. همین موضوع باعث شده تا برخی مفاهیم حیاتی هر کدام از این هویت‌ها توسط داعش استحاله شده و از شکل اصلی خود خارج شود.

درباره مساله زنان، اولین موضوعی که باید بدان اشاره کرد این است که زنان غیرمسلمان همه از نظر داعش محکوم به کنیزی هستند. برای آنها اهمیتی ندارد که این زنان دارای همسر و فرزند باشند یا نباشند. هر زن غیرمسلمان در قلمرو آنها محکوم به مسلمان شدن اجباری و ازدواج با مردی مسلمان و یا کنیزی است: «قال الملا حسن إن علی السببیه دخول الإسلام لیکون بوسعها الزواج من مسلم و تصبح حرة إذا حررها صاحبها أو اشتراها شخص وعتق رقبتها وتخرج من الرق الكامل خروجاً جزئياً بمجرد وضعها مولوداً و تعتق بالكامل إن مات سیدها» (شم‌دین، ۲۰۱۷: ۶۷). ترجمه: ملاحسن گفت اسیر باید مسلمان شود تا با مسلمانی ازدواج کند و آزاد شود. اگر صاحبش او را آزاد کند یا کسی او را بخرد و آزادش کند، آزاد می‌شود. همچنین به محض اینکه فرزندی به دنیا آورد تا حدودی از بردگی کامل خارج می‌شود و اگر صاحبش بمیرد کاملاً آزاد می‌شود.

این صحنه مربوط به زمانی است که مراد با فشردن عکس فیروز در جیب پیراهنش به یاد فتوی «ملاحسن»، مفتی داعش می‌افتد که گفت اسیر زن باید اسلام بیاورد تا بتواند با مرد مسلمان ازدواج کند و آزاد شود. اگر صاحبش او را آزاد کند یا کسی او را بخرد و آزادش کند، از بردگی کامل به طور جزئی خارج می‌شود و اگر فرزندی بیاورد یا سرورش بمیرد کاملاً آزاد می‌شود. مراد به این فکر می‌کند که آیا سرنوشت مشابه این فتوا در انتظار فیروز خواهد بود؟

نمونه دیگر: «و فی الیوم الثالث تولت امرأة داعشیه اسمها أم البراء الإشراف علینا لتھیئتنا و إعدادنا للبیع. ونبهت قبل أن تشير إلى مساعدتها الاربع بالبدء بالعمل إلى أن المعترضة منا ستعاقب بالجلد. قضت أم البراء نهار ذلك الیوم فی تعلیمنا حقوق الرجل

المسلم على المرأة التي يملكها ووجوب الانقياد له في كل شيء يأمر به و خدمة أهله كون طاعتهم من طاعته و حكت لنا قصصاً عن نساء سبايا مثلنا في زمان قديم وصل فيه الإسلام إلى بلاد بعيدة» (همان: ۱۹۰). ترجمه: روز سوم، زنی داعشی به نام «ام البراء» مسئولیت نظارت بر ما برای آماده‌سازی برای فروش را به عهده گرفت. قبل از اشاره به دستیاران چهارگانه اش برای شروع به کار، هشدار داد که هر فرد معترض ما، با شلاق مجازات خواهد شد. ام البراء ظهر آن روز را به آموزش حقوق مرد مسلمان بر زنی که مالکش است به ما گذراند. اینکه واجب است در هر چیزی که مرد به او فرمان می‌دهد از مرد و خانواده مرد اطاعت کند زیرا اطاعت از خانواده، اطاعت از مرد محسوب می‌شود و داستان‌هایی از زنانی که مثل ما در زمان قدیم و رسیدن اسلام به سرزمین‌های دور اسیر شدند روایت کرد. در این نمونه، پدیده «زنان علیه زنان» مشاهده می‌شود. زنان به طور عام به عنوان حاشیه‌نشین‌های هویتی در سیر تاریخی زندگی بشر در اغلب موارد با نظام ناعادلانه جنسیتی روبرو بوده‌اند. در چنین شرایط نابرابری، واکنش آنان بسیار با هم متفاوت است. زنانی مثل «ام البراء» در این رمان که خود در نظام تبعیض‌آمیز جنسیتی رشد یافته‌اند، با یافتن فرصت مناسب خود را به کنشگر مسلط نزدیک ساخته و حتی بخشی از مأموریت‌های سیستم سرکوب را به عهده می‌گیرند. انگیزه داعش در استفاده از این زنان می‌تواند بخشی از پروژه بازتعریف هویتی قلمداد شود؛ زیرا علاوه بر اثر تبلیغاتی بر مخاطبان خویش، این گزاره را ایجاد می‌کند که می‌توان با پذیرش ساخت‌های معنایی این کنشگر، قسمتی از قدرت انحصاری و دیکتاتوری او را مال خود کرد و این همان چیزی است که زنی همچون ام البراء را راضی می‌کند تا از اقدامات سرکوبگرانه علیه همجنس خویش حمایت و خود به بازوی خشونت‌آمیز آن تبدیل شود. ام البراء برای فیروزه و دیگر زنان کلاس‌های آموزشی برگزار می‌کند تا به آنان بیاموزد چگونه باید خود را فراموش کرده و بقیه عمر را در اطاعت مردانی بگذرانند که قاتل پدران، همسران و برادران آنها هستند. ام البراء در این کلاس‌ها از کهن‌الگوهای تاریخی نیز استفاده کرده و از زنان ایزدی می‌خواهد به زنان کنیزی که قرن‌ها پیش اسیر شده‌اند، اقتدا کنند. این هویت مغلوب و شکست‌خورده از زنان در سراسر رمان مورد تمجید و تأکید ام البراء و مردان داعشی است.

نمونه دیگر: «و فی صباح الجمعة التالية أخبرتنا مساعدات أم البراء أنهن سيبدأن السبب بتعليمنا كيف نهتم بمظهرنا لكي نحصل على سادة يحتفظون بنا ولا يبيعوننا مرة أخرى.

ودفعت الثرثرة بإحداهن إلى أن تفضى للمجموعة التي تتولى تدريسها بسر أنهم سيعرضوننا للمزاد بعد أسبوع واحد وضجت الصالة عند اجتماعنا للغداء بالبكاء و النحيب كأننا اكتشفنا للتو بأننا سبایا»، (همان: ۱۹۱). ترجمه: صبح جمعه بعد، دستیاران ام البراء به ما گفتند که شنبه را با آموزش نحوه مراقبت از ظاهرمان شروع می کنند تا مردانی بدست آوریم که ما را نگه دارند و دیگر ما را نفروشدند. وراجی های یکی از آنها باعث شد به مجموعه تحت تعلیم خود لو دهد که آنها یک هفته بعد ما را به مزایده خواهند گذاشت. وقتی برای نهار یکدیگر را دیدیم سالن پر از شیون و زاری شد گویی تازه الان متوجه شدیم که اسیر هستیم.

در ادامه اقدامات آموزشی ام البراء برای تعلیم زنان در اسارت، نگاه کالانگاری به زن دیده می شود. این نگاه با گفتمان ضد غربی و ضد مدرنیته داعش تناقض دارد. بی رحمی و خشونت مستمر همراه با تحقیر نسبت به زنان در صحنه های مختلفی که فیروزه از زندان و سپس منزل ابودجانه روایت می کند، دیده می شود: «الموت و حزننا علی من ذاقه والجراح التي أصيبت بها كثيرات نتيجة الانفجار لم يمنع الدواعش من الإستمرار في المتاجرة بنا، فنحن بالنسبة إليهم مجرد غنائم ولا نختلف عن الخراف و المركبات والأثاث والأموال التي يستولون عليها من غزواتهم للبلدات» (همان: ۲۰۷). ترجمه: اندوه ما برای کشته شدگان و جراحت هایی که خیلی ها بخاطر انفجار دچارش شدند، داعشیان را از ادامه فروش ما منع نکرد. برای آنها ما فقط غنیمت هستیم و هیچ تفاوتی با گوسفند، وسایل نقلیه، اثاثیه و اموالی که از یورش به شهرها به دست می آورند، نداریم.

نمونه دیگر: ستعرض «کلی» معک للبيع يوم غد. مثل أن يبيع شخص بقرة مع عجلها، مائدة مع الكراسي، سريراً مع الفراش ويتوقف الأمر على من سيشتريك من الإخوة المجاهدين فقد لا يرغب بغير البقرة أو المائدة أو السرير (همان: ۲۱۱). ترجمه: «کلی» فردا برای فروش با شما خواهد بود؛ مانند اینکه انسان گاو را با گوساله، میز را با صندلی و تخت را با رختخواب بفروشد و موضوع (همراهی شما با هم) به برادر مجاهدی بستگی دارد که تو را بخرد، زیرا ممکن است فقط گاو، میز یا تخت را بخوهد.

در دو نمونه بالا اشاره به بی ارزشی زنان و برابری آنها با حیوانات و اشیاء مشاهده می شود. تکرار این موضوع به منظور فروپاشی روانی و شخصیتی زنان صورت می گیرد. زنی که به او تلقین می شود با حیوان و تخت و میز و صندلی فرقی ندارد، چگونه می تواند نقش انسانی خود را در جامعه ایفا نماید. این هویت جدید از زن فقط تسلیم و اطاعت می خواهد. ارزش گذاری زنان هم چنانکه در نمونه زیر دیده می شود بر مبنای زیبایی

ظاهری، سن و قدرت فرزند آوری است. گویی که قرار است حیوانی را برای گله به فروش برسانند: «أوقفونا صباح يوم السبت في الممر الأعلى بعد أن أكملوا تزييننا وعلقوا في رقابنا قلابات تحمل أرقامنا... فأسرعت أم البراء نحونا واقتادت أول ثلاث بحسب أرقامهن. مشين وعيونهن المليئة بالدموع... رقم واحد، اسمها دلفين، عمرها خمس وثلاثون، ممتلئة، ولادة، معها طفل ذكر. جمالها فيما يمكن أن تقدمه من خدمة وطاعة مضمونة. نبداً على بركة لله بثلاثمئة دولار» (همان: ۲۱۲-۲۱۴). ترجمه: صبح روز شنبه بعد از اتمام تزیین، ما را در راهروی بالا متوقف کردند و گردنبندهایی را که شماره‌های ما رویش بود از گردنمان آویزان کردند. ام البراء به سمت ما شتافت و سه نفر اول را بر اساس شماره‌شان برد. آن سه نفر با چشم‌های پر از اشک رفتند. شماره یک اسمش دلفین سی و پنج ساله، تپل، بچه زار، یک پسر بچه همراه دارد. زیبایی‌اش در خدمت و اطاعتی است که ارائه می‌دهد. به برکت خدا با سیصد دلار شروع می‌کنیم.

فیروزه می‌گوید او و دیگر زنان را پس از تزیین و شماره‌گذاری به بازار برده و هر کدام از آنان را طبق شماره به خریداران معرفی کرده‌اند. قیمت آنها هم بستگی به صفاتی دارد که برایشان ذکر می‌شود. این نقطه یکی از مواردی است که کنشگر غالب را از تعریف هویت مقاومت خارج می‌کند. هویت‌های مقاومت طبق تعریف کاستلز در واکنش به نادیده گرفته شدن و ظلم و ستم در جامعه شکل می‌گیرند و این بر زنان ایزدی صدق می‌کند نه بر کنشگر مسلط که خود ابزار اصلی حکومتش ظلم و قتل و غارت بوده است. زن در گفتمان این کنشگر جایگاهی در محتوای معنایی جامعه و حتی نهاد خانواده ندارد. بازتعریفی که از انگاره‌های هویتی در فرآیند هویت‌سازی برای زن صورت گرفته، مبتنی بر پذیرش بی‌ارزشی، نداشتن حق اعتراض، زندگی برای دیگری، نادیده گرفتن خود، وجود طفیلی در کنار مردی به عنوان صاحب و سروری که زن مایملک او محسوب می‌شود، استوار است: «هروب السبية من سيدها يعني خروجاً عن طاعته وله الخيار في العقوبة التي يراها مناسبة لتأديبها. أما هروبها من عهدة بيت المال فيعني تمرداً على الدولة الإسلامية ولا مجال للرافة عند إيقاع العقوبة بحقها» (همان: ۲۱۲). ترجمه: فرار اسیر از مولایش به معنای خروج از فرمانبرداری اوست و صاحبش در تنبیه مناسب برای ادب کردن او حق انتخاب دارد. فرار او از بیت المال به معنای قیام او در برابر حکومت اسلامی است و وقتی مجازات بر او وارد شود جایی برای بخشش نیست. در این نمونه نسبت زن به صاحبش و نحوه تعامل با او در صورت فرار مشخص شده است که بخشی از فرآیند

هویت‌سازی است. به اعتقاد کاستلز در فرایند ساخت هویت، کنشگران هویت خود و دیگری را بر اساس معنایی که به کنش‌های خود و دیگری می‌دهند؛ می‌سازند و خود را نسبت به دیگری یا دیگران تعریف می‌کنند و نسبت خود را با آنها مشخص می‌سازند. مادامی که تعاملات میان آنها و قواعد جاری میان آنها دچار دگرگونی نشود هویت‌ها می‌توانند پایدار بمانند (ناظری و بختیاری، ۱۳۹۵: ۱۱۸). در این نمونه، معنایی که زن به عنوان دیگری در زندگی مرد دارد تعریف شده است: «بی معنایی». بی معنایی هویتی، تعریف جدیدی است که زن ایزدی باید بپذیرد. اگر روزی این زن بخواهد از چرخه بی معنایی خارج و خود را در ساختار دیگری تعریف کند با مجازات و حذف فیزیکی روبرو خواهد شد. در این رمان معنابخشی به عنوان یک ویژگی فرهنگی توسط کنشگر مسلط به طور کامل از هویت زنان سلب شده است.

نتیجه

قدرت از منظر کاستلز چنانکه پیش از این اشاره شد، بستری است که روابط کنشگران اجتماعی با یکدیگر بر پایه آن شکل می‌گیرد و این ظرفیت ارتباطی را دارد که برخی کنشگران به صورت نابرابر بر یکدیگر تاثیر بگذارند. بر همین اساس پژوهش حاضر به بررسی مکانسیم اثر عملکرد داعش به عنوان کنشگر مسلط در رمان شظایا فیروز پرداخت تا نقش آن را در فرآیند هویت‌سازی و تاثیر بر دیگر کنشگران رمان تحلیل نماید. با توجه به تقسیمات ۳ گانه هویت در نظریه کاستلز، انتظار می‌رفت که کنشگر غالب رمان به عنوان یک گروهک بنیادگرا و افراطی در دسته هویت‌های مقاومت قرار گیرد اما شکل منحصر به فرد عملکرد داعش به گونه‌ای است که آن را می‌توان به عنوان هویتی متناقض که از برخی جهات به هویت مقاومتی و از برخی جهات به هویت مشروعیت - بخش نزدیک است، قلمداد کرد. دلایل و مستندات مورد مطالعه نشان می‌دهد، جابجایی معانی در جهت هویت جدید، جعل هویت مشروعیت‌بخش، کاربست پسامدرن تکنولوژی در خدمت هویت‌سازی، ساخت معانی خاص به عنوان اندیشه‌رهای بخش و بازتعریف هویت زنانه به شکل حاشیه‌نشین معنایی؛ مهمترین ویژگی‌های عملکرد این کنشگر در هویت‌سازی هستند. جابجایی معنای اساسی در منظومه گفتمانی مثل مفهوم «گناه» که بسیاری از جنایات داعش ذیل همین دستکاری معنایی صورت می‌گیرد و همچنین جابجایی معنایی مفهوم وطن از معنای عرفی به مرزهای عقیدتی مبتنی بر «کفر» و استفاده از آن برای تکفیر و دشمن‌انگاری همه عقاید متفاوت، از استراتژی‌های کنشگر

غالب برای هویت‌سازی است. کنشگر غالب اگرچه طبق دسته‌بندی کاستلز ذیل هویت‌های مقاومت قرار می‌گیرد اما فاقد بسیاری مختصات این نوع هویت‌ها از جمله پیدایش در اعتراض به ظلم و ستم و رویه دادخواهانه در رفتار است که داعش در نقطه مقابل آن قرار می‌گیرد چون خود عامل ظلم و خشونت است که تلاش می‌کند با رفتارهای دیکتاتوری قائم به شخصیت خلیفه البغدادی، شخصیت هویت‌بخش حکومت مرکزی را با قتل و غارت جعل نماید. استفاده پسامدرن از ابزارهای بسیار پیشرفته ارتباطی برای ایجاد فضای آخرالزمانی، حاکمیت رعب و وحشت و بزرگنمایی خطر وجودی خویش در اذهان عمومی از دیگر ویژگی‌های عملکردی این کنشگر است. استفاده انحراف‌آمیز و مبتنی بر منافع دیکتاتوری از معنی «ایمان» به عنوان یک اندیشه رهایی‌بخش که مطابق آموزه‌های مذهبی مورد قبول آحاد جامعه است از دیگر مصادیق خروج کنشگر غالب از هویت مقاومت است، چون این اندیشه نه برای مبارزه با ظلم بلکه برای توجیه ظلم به کار گرفته شده است. از سوی دیگر با توجه به اینکه زنان درونمایه اصلی رمان را تشکیل می‌دهند، تلاش‌های زیادی برای بازتعریف هویت و قراردادن آنان در برساختی حاشیه‌ای از نظر معنای هویتی و حتی کاملاً نزدیک به «بی‌معنایی» و برابری با حیوانات و اشیاء صورت گرفته که حوادث اصلی رمان نیز حول همین تلاش‌ها رقم می‌خورد.

منابع

- باقریان فر، مصطفی، سیادت، علی و لهرابی، یعقوب (۱۳۹۷)، «تبیین مؤلفه‌های هویت اجتماعی دانشجویان بر اساس استفاده از برنامه‌های پیام‌رسان موبایلی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دانشگاه اصفهان، سال بیست و نهم، شماره پیاپی ۷۲، صص ۹۸-۷۹.
- حمید زاده، غلامرضا (۱۳۹۴)، «زندگی و آثار امانوئل کاستلز»، *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، دوره هجدهم، شماره ۲، صص ۴۲-۴۶.
- شم‌دین، نوزت (۲۰۱۷)، *شطایا فیروز*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ/ قدرت هویت*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۳)، «جامعه شبکه‌ای و هویت جدید؛ مصاحبه با کاستلز»، ترجمه محمدرضا معینی، *مجلس و پژوهش*، سال یازدهم، شماره ۴۳، صص ۴۵۸-۴۳۱.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳)، *قدرت ارتباطات*، ترجمه حسین بصیریان چهرمی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

- گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۸۸)، «تروریسم جدید: چارچوبی برای تحلیل، *دوفصلنامه دانشنامه حقوق و سیاست*، دوره ۵، شماره ۱۲، ص ۳۳-۱۱.
- ناظری، افسانه و بختیاری، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «مسئله هویت در عهد ایلخانی مطابق با الگوی کاستلز مطالعه موردی تحلیل گفتمان خواجه نصیر طوسی»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۳۴-۱۱۵.
- وکیلها، سمیرا (۱۳۹۲)، «تأثیر فضای مجازی بر عرصه هویت فرهنگی»، *فصلنامه مطالعات جامعه شناختی ایران*، سال سوم، شماره ۹، صص ۶۳-۷۵.
- شم‌دین، نوزت (۱۳۹۷) *بازمانده‌های فیروزه/ خلاصه رمان به فارسی*، ترجمه بدون نام، سایت خبری مشرق نیوز، آخرین بازدید: ۱۴۰۱/۵/۱۸. (www.mashreghnews.ir)
- Cliteur, P., (2007). "The Postmodern Interpretation of Religion Terrorism". *Free Inquiry*, Volume 27, Number 2, pp5-1. [In persian].
- Baghrian Far, M., S., A., and Lehrabi, Y., (2017), "Explaining the components of students' social identity based on the use of mobile messaging programs", *Applied Sociology*, Isfahan University, 29th year, serial number 72, pp. 98- 79. [In persian].
- Castells, M., (1380), *Information Age: Economy, Society and Culture / Power of Identity*, 3 volumes, second volume, translator: Ahad Aliqlian and Afshin Khakbaz, Tehran: New Design. [In persian].
- Castells, M., (2004), "Network society and new identity; Interview with Castells", translator: Mohammad Reza Moini, *Majlis and Research*, Year 11, No. 43, pp. 431-4580. [In persian].
- Castells, M., (2013), *The power of communication*, translated by Hossein Basirian Jahormi, Tehran, Publishing House of Culture, Art and Communication Research. [In persian].
- Gohari Moghadam, A., (2008), "New Terrorism: A Framework for Analysis", *Two Quarterly Journal of Law and Politics Encyclopedia*, Volume 5, Number 12, pp. 11-33.
- Hamidzadeh, G., (2014), "Life and works of Emmanuel Castells", *Journal of Development of Social Science Education*, Volume 18, Number 2, pp. 42-46. [In persian].
- Nazeri, E., and Bakhtiari, H., (2015), "The problem of identity in the Ilkhanid period according to Castells' model, a case study of Khwaja Nasir Tusi's discourse analysis", *Researches of Historical Sciences*, Volume 8, Number 1, pp. 115-134. [In persian].
- Shamdin, Nouzet (2017), *Shazaya Firoz*, Beirut: Al-Arabaya Foundation for Publishing and Publishing. [In arabic].
- Vakilha, S., (2012), "The effect of virtual space on the field of cultural identity", *Iranian Sociological Studies Quarterly*, third year, number 9, pp. 63-75. [In Persian].

